

بررسی اصطلاحات ادبی اردو*

علی بیات

مربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۱۰/۲۷

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۱۱/۱۸

چکیده

ادبیات زبان اردو از خوان گسترده‌تر زبان‌ها استفاده کرده است. از آن جمله می‌توان زبان‌های فارسی، عربی، هندی، سنسکریت، پنجابی و در دوره‌های اخیر؛ زبان انگلیسی را نام برد. این زبان به طرق مختلف از این سرمایه‌های ادبی استفاده کرده و بسا اوقات طبق خاصیت انعطاف‌پذیری خود در واژه‌های مهمان، دخل و تصرف کرده و مطابق دستور زبان خود از آن‌ها استفاده کرده است. واضح است که ادبا و شاعران اردو زبان، مفاهیم موجود در واژگان بیگانه را دریافته و برای بهتر درک شدن آن‌ها، گاهی آن‌ها را به میل خود تغییراتی داده‌اند. در این مقاله بحث و بررسی چگونگی و صورت‌های مختلف این عمل با تقسیم‌بندی‌های لازم، در پنج بخش، به صورت مجزا صورت گرفته و در بخش پنجم که مربوط به تأثیرات زبان انگلیسی بر این زبان است، به دو بخش ذیلی تقسیم شده و تحت بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اصطلاح ادبی، اکتساب، واژه‌های بیگانه، دخل و تصرف، انعطاف‌پذیری.

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۴۶۰۸۰۲۸/۱/۱ مصوب دانشگاه تهران، با عنوان «واژه‌نامه توصیفی ادبی اردو به فارسی» است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

مقدمه

واقعیت این است که زبان اردو همیشه از زبان‌های مقتدر بهره‌های فراوان برده است. شاید بتوان گفت، زبان اردو در طول حیات خود با زبان‌هایی که در زمینه‌های علمی و ادبی پیشرفت‌های قابل توجهی کرده‌اند، در ارتباط بوده و این ارتباط همیشه فرصت‌های اکتساب از آن سرمایه‌های علمی و ادبی و به ویژه در عرصه واژه‌ها و ترکیب‌های موجود را برای آن فراهم کرده است. از سویی، این زبان چنان به زیبایی موارد یاد شده را به خود جذب کرده و آن‌ها را بنابر قواعد دستوری و نحوی خود شکل داده است، که گویی این واژگان هیچ وقت از زبان دیگری وارد این زبان نشده‌اند و از آغاز از آن زبان اردو بوده‌اند.

بنابراین وقتی که زبانی در عمل اخذ سرمایه‌های ادبی، به ویژه واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های دیگر تا به این حد انعطاف دارد، به این مفهوم است که مردم این زبان توانسته‌اند، خود را با درک و فهم زبان وام دهنده وفق دهند. بنابراین، ساختار انعطاف‌پذیر زبان اردو، به مردمی که با آن زبان تکلم می‌کنند، این فرصت را داده است که به‌طور مثال درک یک فارس زبان را از واژه‌ای که مربوط به زبان فارسی است و برای ذهن فارسی‌زبانان آشنا و قابل فهم است، از آن واژه و یا اصطلاح به طور کامل یا قسمتی از مفهوم آن را داشته باشند. در این روند، زبان اردو از زبان‌های زیادی اکتساب کرده است. از آن جمله می‌توان به زبان‌های هندی، سنسکریت، پنجابی، برج بهاشا، فارسی، عربی، انگلیسی و غیره اشاره کرد. البته زبان‌های بومی و منطقه‌ای در شبه قاره با زبان اردو غیر از شباهت در واژگان، در ساختار نیز شباهت‌های بسیاری دارند.

درباره دیگر زبان‌های یاد شده، غیر از زبان‌های بومی شبه قاره، این نکته را باید یادآور شد که اگر کلمه‌ای از آن‌ها در این زبان وارد شده، بار معنایی آن محدود به زمان سفر آن کلمه است و اگر در دوره‌های بعدی، تغییراتی در معنای آن کلمه در میهن واژه انجام پذیرفته، این دگرگونی فقط در موطن اصلی آن کلمه ایجاد شده و کمتر پیش آمده که آن تغییرات به زبان اردو هم رسیده باشد. با این وصف وقتی که واژه‌ای وارد زبان اردو می‌شود، از آن زمان به بعد مفاهیمی که اردو زبان‌ها بدان می‌دهند، در آن خطه برای آن کلمه مرسوم می‌شود. برای روشن‌تر شدن مطلب دو واژه که هم در زبان فارسی و هم در زبان اردو بکار برده می‌شوند را بررسی می‌کنیم:

۱- راه رو: این واژه در زبان اردو به عنوان یک صفت فاعل، به معنای «مسافر» است (چوهدری، ۱۳۷۵، ص ۳۱۲). و در فارسی هم، در زمان‌های گذشته به معنای «مسافر» به کار می‌رفته است. چنانچه در بیت معروف خواجه شیراز حافظ شیرین سخن می‌خوانیم:

ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی

اما امروزه در ذهن عموم مردم معنای دیگری که عبارت است از «محل عبور در ساختمان‌ها» جای گرفته است و کمتر مفهوم قدیمی آن به ذهن‌خطور می‌کند و این معنا برای اردو زبان‌ها به دلیل جدیدتر بودن نسبت به معنای قدیم‌تر، ناآشنا است.

۲- تراشه: چنانچه می‌دانیم امروزه در عرصه علوم رایانه، این واژه دارای مفهوم خاصی است. اما در اردو به معنی: «بریده» و یا «بریده جراید» می‌باشد. برداشت اردو زبان‌ها و فارسی‌زبان‌ها، به دلیل دو معنای قدیم «بریده» و جدید «علوم رایانه‌ای» درباره این واژه به طور کامل جدا از یکدیگر است.

بحث و بررسی

با در نظر داشتن مقدمه، بار دیگر به مبحث اصلی خود که همان اصطلاحات ادبی اردو است، می‌پردازیم.

بیشتر آرایه‌های ادبی، اصطلاحات نظم و نثر زبان فارسی و تا حدودی زبان عربی با همان مفهوم قدیمی خود در زبان اردو وارد شده و شعرا و ادیبان اردو زبان آن‌ها را بی‌هیچ تأملی در مباحث خود استفاده کرده و می‌کنند.

در باب ساختن اصطلاحات نقد ادبی ذکر این نکته ضروری است که شخصیت‌هایی چون: سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۱۶۹-۱۰۹۹ ه.ق)، علامه شبلی نعمانی (۱۳۳۷-۱۲۷۴ ه.ق) و غیره در روزگاری که در ایران به تذکره و تذکره‌نویسی و در همین حد به اشعار و سبک آن‌ها پرداخته می‌شد، اقدام به نقد ادبی آثار بزرگان ادب فارسی کردند و در این زمینه کتاب‌ها و رسالات با ارزشی چون تنبیه الغافلین، مجمع‌النفایس، عطیه کبری، شعرالعجم و موازنه انیس و دبیر را به یادگار گذاشتند. بی‌شک این اثریه ارزشمند به عنوان سنت در زبان اردو ادامه پیدا کرد و نقادان و ادیبان اردو زبان با حفظ میراث گذشتگان خود که درباره زبان فارسی و ادبیات آن، انجام گرفته بود، به غنای ادبیات اردو افزودند و صورت‌ها و جزئیات این تلاش‌ها و کوشش‌ها را، در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

برای این که با روشی ساده‌تر به این بررسی پرداخته شود، واژگان و اصطلاحات ادبی موجود در زبان اردو را با توجه به نوع ریشه‌ی زبانی و برخی مواقع با توجه به نوع ساختار دستوری آن‌ها در زبان اصلی واژه، به صورت ذیل تقسیم‌بندی می‌کنیم:

الف: اصطلاحات ادبی که از زبان فارسی به این زبان راه یافته‌اند و همان بار معنایی مصطلح در فارسی را در زبان اردو هم با خود دارند.

ب: اصطلاحات ادبی که از نظر لغوی ساخت فارسی و یا عربی دارند، اما این ساخت در زبان فارسی و عربی بی‌معناست و به آن شکل رایج نیست.

ج: اصطلاحات ادبی که از زبان‌های بومی و منطقه‌ای شبه قاره در زبان اردو راه یافته و کاربردی شده‌اند.

د: اصطلاحات ادبی که ابداع شعرا و ادیبان زبان اردو است و در زبان‌های دیگر چنین اصطلاحاتی با آن بار معنایی وجود ندارد.

ه: اصطلاحات ادبی که از زبان انگلیسی و برخی از دیگر زبان‌های غربی، البته از طریق زبان انگلیسی وارد زبان اردو شده‌اند.

الف: اصطلاحات ادبی که از زبان فارسی به این زبان راه یافته‌اند و همان بار معنایی مصطلح در فارسی را در زبان اردو هم با خود دارند.

چنانچه پیش از این هم گفته شد، در این بخش اصطلاحات ادبی بسیاری را می‌توان ملاحظه کرد. به دلایل مختلف سیاسی و فرهنگی در طول سده‌های متمادی از طریق زبان و ادبیات فارسی که به عنوان زبان درباری و حاکم بود، در محدوده‌ی زمانی قریب به هزار سال، سرمایه‌های ادبی بی‌شماری وارد خطه‌ی شبه قاره شد و در زبان و ادبیات اردو ماندگار شد و مورد استفاده‌ی ادیبان و شاعران آن خطه قرار گرفت. آرایه‌های ادبی، قالب‌های شعری، معانی، بیان و بدیع ادبیات فارسی همه و همه، همانند فارسی در اردو هم به‌کار گرفته شدند و آثار عظیمی با کمک آن‌ها ساخته و پرداخته شد و که این روند همچنان ادامه دارد.

قالب‌های شعری از قبیل قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، رباعی و غیره، با همان شکل و تعریف مورد استفاده واقع شده‌اند. غزل چنان در ادبیات اردو مقبولیت یافت که اگر شاعری غزل نمی‌سرود او را شاعر نمی‌نامیدند و در مشاعره‌ها بیش از هر چیز به خواندن و شنیدن غزل بها داده می‌شد.

علم بیان نیز در عرصه ادبیات اردو با همان نام‌های مصطلح فارسی که در دوره‌های گذشته ساخته و پرداخته شده بودند، در زبان و ادبیات اردو به کار برده شدند. در تمام کتاب‌هایی نوشته شده درباره علم بیان، تشبیه، استعاره، حقیقت و مجاز، کنایه و ایهام و غیره، همان تعریف‌ها را دارند که در فارسی برای آن نوشته شده است. البته در کنار اقتباس‌های فارسی ترجمه‌های اردو هم نوشته می‌شود. آرایه‌های ادبی اعم از صنایع لفظی همانند: سجع، جناس، اشتقاق و غیره و نیز صنایع معنوی مثل: تضاد، تلمیح، و تضمین و... هم با مختصات موجود در کتاب‌های فارسی شناخته می‌شوند.^۱

برای این دسته از اصطلاحات ادبی، به دلیل آشنایی خوانندگان محترم و شهرت آن‌ها نیازی به بسط و شرح و توصیف نیست و هدف از عنوان کردن آن‌ها فقط بیان این نکته بود که این بخش عمده‌ترین و بیشترین اصطلاحات ادبی را در خود جای داده است.

ب: اصطلاحات ادبی که از نظر لغوی ساخت فارسی و یا عربی دارند، اما این ساخت در زبان فارسی و عربی معنایی ندارد و به این شکل در این زبان‌ها رایج نیستند.

پیش از این اشاره شد که اشخاصی چون سراج‌الدین علی خان آرزو، میرزا مظهر جان جانان (۱۷۸۱-۱۷۰۱)، علامه شبلی نعمانی و دیگران، آثار ارزشمندی درباره نقد ادبی از خود به یادگار گذاشته‌اند، که امروزه برای ادیبان و دانشمندان زبان اردو به عنوان الگو پذیرفته شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند. تعداد این اصطلاحات نیز بسیار زیاد است که در اینجا فقط به ذکر چند اصطلاح بسنده شده، زیرا هدف این است که چگونه نگرش اردو زبانان به واژه مورد نیاز خود و نیز مهارت آن‌ها در زبان فارسی نشان داده شود. مطالعه و بررسی در این مورد برای این است که ملاحظه شود آن‌ها برای بیان مقاصد خود چگونه از یک کلمه فارسی، اصطلاحی را وضع کرده‌اند و مفهوم مورد نظر خود را به وسیله آن واژه به ظاهر فارسی بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه اصطلاحات آمد، آورد، چمن‌بندی، معامله‌بندی و ریخته را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آمد: چنانچه مشاهده می‌شود، یک فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد از مصدر لازم «آمدن» را در پیش رو داریم. در تعریف آن چنین می‌خوانیم:

۱- برای مطالعه بیشتر در موارد ذکر شده، به کتاب‌های البیان، البدیع و اسلوب، نوشته سید عابد علی عابد مراجعه شود.

آمد آمدن مصدر سے ہے جس کا مطلب ہے آنا۔ بلاکوشش ذہن میں آنے اور خیالات کے پی در پی پیدا ہونے اور کلام کے خوردرو، بے ساختہ، تکلف سے عاری اور بناوٹ سے خالی ہونے کے لیے یہ ادبی اصطلاح مستعمل ہے۔

یعنی: «آمد از حاصل مصدر از مصدر آمدن است و مفہوم آن این است کہ مطالب و مضامینی کہ بدون کوشش، بہ صورت پی در پی بہ ذہن وارد شوند و در صورتی کہ شعر خالی از تکلف باشد و فی البداہہ بہ ذہن برسد، این اصطلاح ادبی مورد استفادہ قرار می‌گیرد» (نوری، ۱۹۹۰، ص ۲۱). البتہ در «ادبی اصطلاحات» در این مورد آمدہ است:

افلاطون تخلیق فن کے القائی نظریے کا قائل تھا۔ اس کے نزدیک شاعری ایک لمحے استغراق ہے جو حواس کو زائل کر دیتا ہے۔ شاعر کی روح پروپیوں کا قبضہ ہوتا ہے۔ اس نظریے کا حاصل آمد ہے۔

یعنی: «افلاطون معتقد بہ نظریۃ القایی در خلق اثر هنری بود۔ بہ نظر او شاعری لحظہ استغراق است کہ موجب زوال حواس می‌شود و رب النوع ہا روح شاعر را قبضہ می‌کنند۔ حاصل این نظریہ «آمد» است» (جمال، ۱۹۹۸، ص ۲)۔

می بینیم کہ طبق تعریف اول، ہر گاہ شعری بدون سعی و تلاش و دقت در کلمات و وزن آن‌ہا بہ ذہن شاعر برسد آن را «آمد» می‌نامند۔ در فارسی در برابر این واژہ اصطلاح «شعر جوششی» را بہ کار می‌بریم۔

آورد: این کلمہ نیز مانند «آمد»، یک فعل ماضی سادہ، سوم شخص مفرد کہ از مصدر متعدی «آوردن» ساختہ شدہ است۔ در کتاب‌ہای یاد شدہ، دربارہٗ این اصطلاح چنین می‌خوانیم:

اس کے برعکس آورد، آوردن مصدر سے ہے، جس کا مطلب ہے لانا۔ نظری تناظر کے بغیر، کاوش سے کسی بات کے طبیعت میں لانے اور تکلف سے شعر کہنے اور کلام میں گھڑت اور بناوٹ ہونے کے لیے یہ ادبی اصطلاح مستعمل ہے۔

یعنی «برعکس آن [آمد]، حاصل مصدر از مصدر آوردن است و مفہوم آن بدون مقتضای طبیعی، آوردن مطلبی بہ ذہن و سرودن شعر با تکلف، توأم با حالت ساختگی، این اصطلاح مورد استفادہ قرار می‌گیرد» (نوری، ۱۹۹۰، ص ۲۱)۔ اینجا ہم مشاہدہ می‌شود کہ ما در برابر

این اصطلاح تقریباً از اصطلاح «شعر کوششی» استفادہ می‌کنیم۔
 حال اصطلاحات ذکر شدہ را از دیدگاہی مورد بررسی قرار می‌دهیم کہ ادیبان اردو زبان، از مصادر آمدن و آوردن فارسی با سادگی و معصومیت کامل و در عین حال با دقت و فکر کافی برای بیان دو حالت مختلف از سرایش شعر کہ از مباحث مورد اختلاف اهل فن است، استفادہ کامل کردہ‌اند۔ توجه داشته باشید کہ اصطلاح «آمد» یک فعل لازم است و نیازی بہ فاعل ندارد و تا حد زیادی بیانگر همان مفہوم «شعرجوششی» در فارسی است و در این اصطلاح ہم جوشش همان مفہوم آمد را دارد۔ برعکس در اصطلاح «آورد» کہ ریشہ آن یک مصدر متعدی است و گویای مفہوم «شعر کوششی» است، نیاز بہ فاعل بدیہی است۔
 چمن‌بندی: در نگاہی بہ ظاہر ترکیب ہیچ گاہ نمی‌توان حدس زد کہ این ترکیب اصطلاحی ادبی است۔ چون در ظاہر چیزی جز بستن چمن نمی‌بینیم۔ چمن و مفہیم انتزاعی آن از جملہ گل و بلبل و سرو و شمشاد و غیرہ در گسترہ ادب و هنر از فارسی بہ ادبیات و هنر اردو راہ یافتہ است۔ و بہ سادگی کوشش در آوردن چمن (گلستان) و ملزومات آن را در شعر «چمن‌بندی» خواندہ‌اند:

شعر میں چمن اور اس کے لوازمات کے حوالے سے کسی معنی و مفہوم کو بیان کیا جائے۔

(اکرام، ۱۹۹۹، ص ۸۸)۔ برای مثال بیتی از میرزا اسدالله خان غالب (۱۸۶۹-۱۷۹۷) را در

ذیل می‌آوریم:

چھڑ کے ہے شبنم آئینہ برگ گل پر آب اے عندلیب وقتِ وداعِ بہار ہے

[شبنم، بر آئینہ برگ گل، آب افشاندہ، ای عندلیب وقتِ وداعِ بہار است۔] (غالب، ۱۹۹۹، ص ۱۸۲)۔

معاملہ‌بندی: دیگر ترکیب جالب توجه کہ از ابداعات اردو زبانان است، این ترکیب است۔ همانند ترکیب قبلی از این ترکیب ہم ہیچ گاہ گمان یک اصطلاح ادبی نمی‌رود۔ اما این ترکیب، از جملہ ترکیب‌های بسیار متداول و پرمعنی در عرصہ نقد ادبی اردو است۔ بہ ذہن یک فارس‌زبان از واژہ «معاملہ» مفہوم داد و ستد، خرید و فروش و تجارت خطور می‌کند و ترکیب آن با پسوند «بندی» کہ از مصدر «بستن» ساختہ شدہ، بہ ہیچ وجہ مفہوم واضحی را در پی ندارد۔ از سویی شاید جالب باشد تا بدانیم این ترکیب از روی ترکیب‌هایی از این منوال

مانند «کلمہ بندی» و «استخوان بندی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵، ص ۳۴) کہ در عرصہ نقد ادبی اردو در روزگاران پیشین در آن خطہ توسط ادیبان و شاعران ساختہ و پرداختہ شدہ؛ ساختہ شدہ است.

معنی معاملہ بندی در «کتاب اردو کی شعری اصناف»، چنین آمدہ است:

کلام میں عشق مجازی کے راز و نیاز، عاشق و معشوق کے درمیان آنے والے وصل کے معاملات کے ذکر کو معاملہ بندی کہتے ہیں۔

یعنی «راز و نیاز میان عاشق و معشوق در عشق مجازی و امور وقایع پیش آمدہ بین آنہا را معاملہ بندی می گویند» (اکرام، ۱۹۹۹، ص ۱۰۷). همچنین علامہ شبلی نعمانی دربارہ آن می گوید:

عشق و وصل بازاری میں جو معاملات پیش آتے ہیں، ان کے ادا کرنے کو وقوع کہتی کہتے ہیں۔ اہل لکھنؤ نے اس کا نام معاملہ بندی رکھا ہے۔

یعنی: «بیان حالاتی را کہ در عشق و ہوس بازی پیش می آیند «وقوع گویی» می گویند و اہل لکھنؤ آن را معاملہ بندی گفته اند» (حفیظ صدیقی، ۱۹۸۵، ص ۱۸۱). ساخت «معاملہ بندی» و «چمن بندی» ہم اگر چہ بہ ظاہر فارسی است، اما بار معنایی آن بیشتر برای اردو زبان‌ها معلوم است.

ریختہ: با مشاہدہ این کلمہ آنچہ بہ ذہن ما می آید، چیزی جز مصدر «ریختن» و صفت مفعولی «ریختہ شدہ» و یا فعل ماضی (نقلی یا بعید) از آن مصدر نیست. اما این واژہ در ادبیات اردو با قدمت بسیار، معانی و مفاہیم زیادی را بہ خود گرفتہ است. در معنای اصطلاحی گفتہ می شود اولین بار توسط امیر خسرو دہلوی (وفات ۷۲۵ھ ق) در این مفہوم بہ کار بردہ شد:

ریختہ، امیر خسرو نے موسیقی کی اصطلاح کے طور بھی استعمال کیا ہے۔ اس اصطلاح کا مفہوم یہ ہے کہ جو فارسی خیال ہندی کے مطابق ہو اور جس میں وونوں زبانوں کے ایک تال اور راگ میں بندھے ہوں اس کو ریختہ کا نام دیا گیا۔

«ریختہ را امیر خسرو بہ عنوان اصطلاح موسیقی ہم استفادہ کرد، مفہوم این اصطلاح این

است که، هرگاه آهنگ منظمی از ریتم‌های مختلف فارسی با ریتم‌های هندی در یک دستگاه نواخته شده و به آواز خوانده شود، آن را ریخته می‌نامند» (سندهی، ۱۹۹۲، ص ۱۱). با گذشت زمان این کلمه مفهوم اصطلاحی جدیدی به خود گرفت. یعنی به شعری اطلاق شد که یک مصرع یا نصف مصرع آن به فارسی و یک مصرع یا نصف مصرع دیگر به هندی سروده شده بود. زمانی «ریخته‌گویی» برابر سرودن شعر به زبان اردو بود. چون هنوز زبانی که امروزه به نام اردو شناخته می‌شود، نام اردو به خود نگرفته بود و هندی یا هندوی و هندوستانی خوانده می‌شد، به اسم «زبان ریخته» هم موسوم بود. شاه سعدالله گلشن (وفات ۱۷۲۸ ه.ق) طی توصیه‌ای که به یکی از مریدان خود به نام محمد ولی دکنی به زبان فارسی کرده است، (۱۷۴۴-۱۶۶۸) چنین می‌گوید: «این همه مضامین فارسی که بیکار افتاده‌اند، در ریخته خود بکار گیر از تو که محاسبه خواهد گرفت» (سلیم اختر، ۱۹۹۱، ص ۸۷). چنانچه ملاحظه شد، اصطلاحات یاد شده اگر چه ظاهری فارسی داشتند، اما مفهومی را که نزد اردو زبانان داشته و دارند، به هیچ وجه برای ما مفهوم نیست.

ج: اصطلاحات ادبی که از زبان‌های بومی و منطقه‌ای شبه قاره در زبان اردو راه یافته و کاربردی شده‌اند.

با توجه به موطن زبان اردو، در استفاده از میراث ادبی و اصطلاحات مربوط به آن منطقه؛ در مقایسه با تأثیرپذیری آن از زبان‌های غیر بومی دیگر، اصطلاحاتی که از ایران و فرهنگ ایرانی - اسلامی به زبان اردو راه یافته‌اند و یا در دو سده اخیر از زبان‌های غربی وارد این زبان شده‌اند، کمترین میزان اخذ و اکتساب را مشاهده می‌کنیم. اگرچه باید گفت که فرهنگ و آداب و سنن منطقه‌ای خواسته و ناخواسته در زبان اردو وارد شده است که در اینجا مراد فقط اصطلاحات ادبی است.

در این بخش به بحث و بررسی در اصطلاحات: سهرآ، مکرنی و گیت، پرداخته خواهد شد. لازم به توضیح این نکته است که، اینکه این اصطلاحات از کی وارد زبان اردو شده‌اند؟ زمان ورود این اصطلاحات به درستی معلوم نیست، در این جا نیز مجال فرصت پرداختن به این مسئله وجود ندارد و فقط می‌توان گفت که این اصطلاحات و اصطلاحاتی از این دست، همان ارثیه‌های زبان‌های منطقه‌ای و بومی کهن‌تر از زبان اردویند که بعدها در این زبان هم بکار گرفته شده‌اند.

سہرا: اسم مذکری است کہ از زبان ہندی بہ این زبان وارد شدہ است. معنای لغوی آن چنین است: «رشتہ‌هایی از گل کہ داماد در شب عروسی زمانی کہ با خویشاوندان و دوستان خود بہ خانہ عروس می‌رود، بر پیشانی خود می‌بندد» (نقوی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۱). در اصطلاح ادبی بہ شعری را کہ خطاب بہ داماد بہ عنوان تہنیت و مبارک باد سرودہ می‌شود، را سہرا می‌نامند. سہرا عموماً در قالب قصیدہ سرودہ می‌شود و در آن از داماد و اطرافیان او تعریف و تمجید می‌کنند. این سرودہ توسط خوانندگان و آوازہ‌خوان‌ها خواندہ می‌شود (ر.ک بہ حفیظ صدیقی، ۱۹۸۵، ص ۱۰۵).

گیت: اسم مذکر مأخوذ از زبان ہندی است و بہ قالب شعری اطلاق می‌شود کہ در آن بیشتر بہ موسیقی کلمات توجہ می‌شود (ہمان، ص ۱۵۴). این شعر دارای قالب خاصی نیست و ترتیب قافیہ‌ها و تعداد ابیات و نیز کوتاہی و بلندی مصراع‌ها بیشتر بہ شاعر وابستہ است. در این نوع شعر کوشش بر این است کہ از واژہ‌های فارسی و عربی کمتر استفادہ شود و برای آہنگین شدن آن، واژہ‌های ہندی و زبان‌های وابستہ بیشتر بہ کار می‌روند. در ادبیات ہندی شاعر از زبان یک زن نسبت بہ مرد خود اظہار عشق می‌کند (ر.ک بہ ہاشمی، ۲۰۰۳، صص ۷۱-۷۳).

مکرنی: بہ ضم میم، اسم مؤنث ہندی است. دربارهٔ آن در نوراللغات چنین آمدہ است:

ایک قسم کی ہندی جو مصرعی پہیلی، جس میں پہلے کسی چیز کا اشارہ کر کے پھر اس سے منکر ہو کر اس
مضمون کو کسی اور چیز کی طرف منسوب کر دیتے ہیں۔ اس کے موجد امیر خسرو ہیں۔

یعنی: «مکرنی نوعی چستان چہار مصرعی ہندی است کہ ابتدا بہ چیزی اشارہ می‌شود و سپس انکار قرار می‌شود و کلام بہ سوی مطلب دیگری سوق دادہ می‌شود. بانی آن امیر خسرو است» (نورالحسن نیر، ۱۹۸۹، ج ۳ و ۴، ص ۱۳۱۷).

د: اصطلاحات ادبی کہ ابداع شاعران و ادیبان زبان اردو می‌باشند و در زبان‌های دیگر چنین اصطلاحاتی با آن بار معنایی وجود ندارد.

این دستہ از اصطلاحات ادبی اردو، واژہ‌هایی هستند کہ کلمات فارسی یا عربی است با توجہ بہ قواعد و دستور زبان اردو تغییر شکل دادہ و برای مفہومی ادبی مورد استفادہ واقع شدہ‌اند. نمونہ‌هایی کہ در این بخش بہ بررسی آن‌ها پرداختہ خواہد شد عبارت از: تہنید،

تأرید، ریختی و مراخته است.

تهنید و تأرید: این دو اصطلاح از این جنبه جالب‌اند که اردو زبان‌ها اسامی «هند» و «اردو» را بر وزن تفعیل صرف کرده و این اصطلاحات را ساخته‌اند. دربارهٔ واژهٔ «هند» که خود یک اسم ثلاثی است، چنین گفته می‌شود که این اسم بر خطهٔ جغرافیایی هند نیز توسط اعراب نهاده شده است. بنابراین ساختن اصطلاح تهنید چندان دور از ذهن نیست و می‌تواند گویای این باشد که هرگاه واژه‌ای بیگانه را در زبان هندی شکل دهند، این عمل را تهنید می‌گویند (ر.ک به صدیقی، ۱۹۸۵، ص ۲۸۱). اما در واژهٔ اردو که اصلاً یک کلمه ترکی، به معنای لشگر و لشکرگاه است (نورالحسن نیر، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ صرف آن در باب تفعیل کمی دور از ذهن و حتی از لحاظ قاعدهٔ زبان عربی اشتباه است. به هر صورت این واژه در این معنا که هرگاه واژه‌ای بیگانه را در زبان اردو شکل دهند، مصطلح شده و بکار می‌رود (همان، ص ۲۵). ناگفته نماند که اصطلاحات «تفریس» به معنای «فارسی کردن» و «تعریب» به معنای «عربی کردن» پیش از آن رایج بوده است.

ریختی: در بخش دوم این مبحث دربارهٔ «ریخته» به اندازهٔ کافی صحبت شده است و گفته شده است که ریخته به شعری که به زبان اردو سروده شده اطلاق می‌شود. حال این نکته را بدان می‌افزاییم که در ریخته هیچ اختصاصی به مذکر یا مؤنث بودن شاعر یا محبوب وجود ندارد. البته به صورت نمادین و دوری از ابتذال تمام افعال برای مرد به نظر می‌رسد. در حالی که ریختی که در اصل تأرید اصطلاح «ریخته» بوده و یک اسم مؤنث است، به شعری اطلاق می‌شود که:

ریختی کا مقصد یہ ہے کہ عورتوں کی زبان میں عورتوں کے جذبات ادا کیے جائیں۔

یعنی «مراد از ریختی این است که احساسات زنانه به زبان زنان ابراز شود» (صدیقی، ۱۹۸۵، ص ۹۴). گویا چون ریخته ظاهری مردانه داشت، برخی از شعرای اردو زبان کوشیدند، در مقابل آن نوعی از بیان شعری ایجاد کنند که هم علامت تأنیث داشته باشد و هم در آن در مورد زنان از زبان زنان صحبت بشود. در این باره بایستهٔ یادآوری است که اوضاع فرهنگی هندوستان در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری قمری به گونه‌ای بود که جامعه به علل گوناگون دچار انحطاط اخلاقی شده بود و هم شعرا و هم گروهی از مردم عیاش به سوی این گونه کارهای مبتذل کشیده شدند و در نتیجه چنین اقداماتی از آنها سر زد. در این باره ذکر این

نکته ضروری است که این انحطاط ادبی صورت‌های دیگری نیز داشت که برای اجتناب از طول سخن به آن‌ها نمی‌پردازیم.

مراخته: بر وزن مفاعله از دیگر ابداعات ادیبان اردو زبان است. معنای آن همان مشاعره است، اما چون کلمه مشاعره به مجلسی که در آن اشعار فارسی می‌خواندند، اطلاق می‌شد، بنابراین برای تشخیص این که مجلس مشاعره به چه زبانی خواهد بود در برهه‌ای از تاریخ، اصطلاح مراخته به منظور بیان این که مجلس مورد نظر به زبان ریخته (اردو) است، مورد استفاده قرار گرفته است (همان، ص ۱۶۹).

چنانچه ملاحظه می‌شود شاعران و ادیبان اردو زبان هیچ ابائی از دخل و تصرف در واژه‌های دیگر زبان‌های بیگانه نداشته‌اند و به راحتی آن‌ها را تغییر داده و بنابر مقتضیات زبان اردو به کار برده‌اند و بدین گونه به غنای زبان خود افزوده‌اند.

ه: اصطلاحات ادبی که از زبان انگلیسی و بعضاً از دیگر زبان‌های غربی، توسط زبان انگلیسی به زبان اردو وارد شده‌اند.

در این بخش، اصطلاحات ادبی که تحت تأثیر زبان و ادبیات انگلیسی وارد زبان اردو شده‌اند مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این اصطلاحات اغلب بعد از تسلط بریتانیا به هندوستان در دو سده گذشته میلادی در زبان و ادبیات شبه قاره جای گرفته‌اند. علل و اسباب این عمل را در مبحثی جداگانه در مقاله‌ای جداگانه باید بررسی کنیم. این دسته از اصطلاحات ادبی را ابتدا به دو دسته تقسیم کرده و سپس هر دسته را به طور مختصر و جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- اصطلاحات ادبی انگلیسی که معادل اردو ندارند و توسط دانشمندان و علمای زبان اردو ترجمه شده و معادل‌سازی شده‌اند.

از میان خیل این گونه اصطلاحات، به اصطلاحات ذیل بسنده می‌شود.
Parody و Essay, Universality .

Universality در فارسی جامعیت و کلیت ترجمه شده است (گری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲).
و همچنین واژه Universal در کتاب انواع ادبی «جهان» معنی شده است (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۵۲) که با توجه به آن شاید بتوان Universality را «جهانی» معنی کرد. به عنوان یک اصطلاح در مورد آن چنین گفته شده است: «کیفیتی که سبب می‌شود، هنر و ادبیات متعالی

موقعیت زمانی و مکانی خود را چنان تغییر دہد کہ توجہ تمام انسان ہا را جلب کند» (گری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲). در زبان اردو ہم «آفاقیت» ترجمہ شدہ است و توضیح آن چنین بیان شدہ است:

ادبی اصطلاح کے طور پر، آفاقیت کا مفہوم یہ ہے کہ نظم یا نثر کے پیرائے میں، ایسے حقائق، ایسے مسائل اور ایسے معاملات کو پیش کرنا یا ان سے بحث کرنا، جن کا تعلق پوری دنیا اور عالم انسانی کے ساتھ ہو۔

یعنی: «بہ عنوان اصطلاح ادبی مفہوم آفاقیت ارانہ و بحث در حقایق، مسائل و امور در لباس نظم و نثر است کہ بہ تمام دنیای بشری وابستہ باشد» (نوری، ۱۹۹۰، ص ۱۷). گویا «آفاقیت» در زبان اردو و «جہانی» ترجمہ دکتر شمیسا گویا تر و روشن تر از «جامعیت و کلیت» ترجمہ خانم منصورہ زادہ است.

Essay در زبان اردو، «انشائیہ» ترجمہ شدہ و چنین بیان شدہ است:

نثر پارہ جس میں مختلف پہلوؤں سے کسی خیال یا قائم کردہ رائے یا ذاتی مشاہدے یا تجربے کو ٹٹولا اور پرکھا جائے۔ انشائیہ عموماً مختصر ہوتا ہے۔

یعنی: «نوشتہ منثوری کہ در آن از جنبہ ہای مختلف تصور و نظریہ از پیش تعیین شدہ یا مشاہدہ و تجربہ شخصی را مورد بررسی و تفحص قرار دہند. مقالہ عموماً مختصر می باشد» (سہیل احمد خان، ۲۰۰۵، ص ۷۶). در زبان فارسی آن را «مقالہ» ترجمہ کردہ و در توضیح آن گفتہ شدہ است: «نوشتہ تقریباً کوتاہی است بہ نثر کہ از موضوع خاصی بحث می کند، یا فکری را تبلیغ می کند» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱).

در اینجا ہم باید ذہنیت ایجاد شدہ از دو واژہ معادل این اصطلاح در فارسی و اردو مورد توجہ باشد. معمولاً وقتی می گوئیم «مقالہ» ذہن فوراً بہ یک عمل توأم با تحقیق و مستندات علمی نزدیک می شود. در حالی کہ «انشائیہ» ما را بہ نوشتہ ای کہ از ذہن ما در مورد یک مورد خاص تراوش می کند و کمتر بہ مستندات و اقتباس ہا پرداختہ می شود، رہنمون می شود. در این کہ کدام ترجمہ بہتر است با توضیح ارانہ شدہ انتخاب بہ خوانندگان محترم واگذار می شود.

Parody در فارسی «نقیضہ» معنی شدہ و در تعریف آن گفتہ شدہ است: «پارودی کہ در قدیم آن را نقیضہ می گفتند و برخی نظیرہ طنز آمیز ترجمہ کردہ اند، شعری است کہ بہ تقلید

شعر دیگر گفته شده و مبتنی بر طنز و هزل است و در حقیقت اثر دومی، اثر اولی را به سخره گرفته است» (همان، ص ۲۴۴). در اردو «تحریف» ترجمه شده و درباره آن گفته شده:

**کسی سنجیده کلام میں شعوری طور پر محکم تر پہلو پیدا کرنا تحریف کہلاتا ہے جسے انگریزی میں
پیروڈی کہتے ہیں۔**

یعنی: «سخره گونه‌ای از یک اثر سنجیده را در اصطلاح ادبیات تحریف می‌گویند، که در انگلیسی پارودی گفته می‌شود (اکرام، ۱۹۹۹، ص ۸۲). در مقایسه معادلات ذکر شده برای این اصطلاح، واضح است که معادل فارسی نزدیک‌تر به مفهوم بیان شده در توصیفات است. در اینجا ذکر این نکته هم ضروری است که امروزه در زبان اردو کلمه پارودی که اغلب هم، به این اسم شناخته می‌شود، مقبولیت خاصی دارد و شاعران بزرگی در این عرصه قدرت‌نمایی می‌کنند.

۲- اصطلاحات ادبی انگلیسی که عیناً وارد زبان و ادبیات اردو شده‌اند و با همان تلفظ انگلیسی مصطلح شده‌اند.

انعطاف‌پذیری بیش از حد زبان اردو موجب شده است که مهاجرت واژگان و یا اخذ آگاهانه آن‌ها هیچ مشکلی در درک فهم آن واژه برای مردم اردو زبان و بخصوص طبقه عالم و دانشمند ایجاد نشود. در گفتار روزمره، اخبار، مطبوعات، مباحث علمی و کتاب‌های مختلف و سخنرانی‌ها، موارد بسیاری مشاهده می‌شود که واژگان زبان انگلیسی به تعداد وافر مورد استفاده قرار می‌گیرند و غالب آن است که مخاطبان هر کدام نیز کم و بیش آن‌ها را می‌فهمند و درک می‌کنند. در عرصه ادبیات اردو هم این کلمات بیگانه از دو سده گذشته توسط دانشمندان و اهل ادبیات اردو مورد استفاده قرار می‌گیرند. تعداد آن‌ها زیاد است و روز به روز به تعداد آن‌ها افزوده هم می‌شود. در ادامه فقط به بحث و بررسی واژه‌های Fiction و Setting می‌پردازیم.

Setting: در فارسی «زمینه» معنی شده و در مورد آن گفته شده است که: «زمینه اثر به تصویر کشیدن اوضاع و احوال است که باعث آشنایی خواننده با شخصیت‌های داستان می‌شود و خواننده نسبت به قهرمانان شناخت و آگاهی کسب می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱). در فرهنگ اصطلاحات ادبی «صحنه‌آرایی» ترجمه شده است (گری، ۱۳۸۱، ص ۲۹۷). این

اصطلاح در زبان اردو چنین توصیف شدہ است:

اس لفظ کو مختلف حیثیتوں سے استعمال کیا جاتا ہے۔ ان میں سے ایک حیثیت کا تعلق کہانی کی اس مجموعی حیثیت سے ہے جس کے مختلف اجزاء کا بحیثیت مجموعی پوری کہانی کا ایک ذہنی تصور قائم کرتا ہے۔

یعنی: «این واژه با دو جنبهٔ مختلف هنری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آن میان یکی از جنبه‌ها به آن جنبه کلی داستان مربوط است که، اجزای مختلف آن یا به طور کلی، یک دیدگاه کامل از داستان را ایجاد می‌کند» (عظیم، ۱۹۶۱، ص ۱۳۷). زمینه یا صحنه‌آرایی در فارسی همان توضیح را دارد که در اردو برای Setting نوشته شده است. شاید بتوان پیشنهاد کرد که در اردو هم «زمینه» به عنوان معادل این اصطلاح مورد استفاده قرار گیرد.

Fiction: این واژه در زبان فارسی «داستان تخیلی و داستان غیر واقعی معنی شده است. در انواع ادبی می‌خوانیم: «در اصل به روایاتی که بیشتر جعلی و افسانه‌ای باشد تا حقیقی و تاریخی و مستند، فیکشن گویند... اما امروزه فیکشن را کلاً به روایت‌های منثور (داستان بلند و کوتاه) اطلاق می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۹۳). در ادبیات اردو برای این اصطلاح معادلی وضع نشده است و اگر هم زمانی کلمه‌ای ساخته شده، به دلیل عدم مقبولیت، خیلی زود فراموش شده است. در کتاب منتخب ادبی اصطلاحات می‌خوانیم:

لکشن جس لاطینی لفظ سے مشتق ہے، اس کا مطلب گھڑنایا بنانا ہے۔ لکشن کو گھڑت یا ساختا نہ کہہ سکتے ہیں۔

یعنی: «مراد از آن واژه لاتینی که، فیکشن از آن مشتق شده است، ساختن است. فیکشن را می‌توانیم جعل یا مصنوع بدانیم. در اصل در زبان اردو برای آن معادلی وجود ندارد» (سهیل احمد خان، ۲۰۰۵، ص ۸۹).

با توجه به اینکه تعداد این اصطلاحات در ادبیات اردو بسیار زیاد است و اهل علم و ادب در اردو هم آن‌ها را بدون تأمل در عرصهٔ ادبیات به کار می‌گیرند. شاید بتوان گفت که متأسفانه انگلیسی روز به روز بیشتر در ادبیات اردو رخنه می‌کند. برای بازیافت جایگاه والای گذشتهٔ زبان فارسی در زبان‌های شبه قاره و به ویژه زبان اردو، باید از سوی دانشمندان و ادب‌دوستان و مسئولان امر تلاش‌های مضاعفی انجام شود.

نتیجه‌گیری

طبق تقسیمات پنج‌گانه ملاحظه شد که ادبیات اردو بیش از هر ادبیاتی، از ادبیات شیوا و پر محتوای فارسی استفاده کرده است و در جایی که اصطلاح فارسی را عیناً مورد استفاده قرار نداده، با کمک واژه‌های پر بار فارسی اصطلاح‌سازی کرده و برای بیان مقصود استفاده کرده است.

در بخش دیگر عنوان شد که در عرصه ادبیات عمل اخذ اصطلاحات از زبان‌های بومی توسط زبان اردو کمتر بوده و دلیلی که اینجا برای این عمل بهتر است ذکر شود، این است که اردو به عنوان زبان مشترک مسلمانان شبه قاره، بدینوسیله فردیت خود را در برابر دیگر زبان‌های بزرگی چون هندی و سنسکریت و دیگر زبان‌ها حفظ کرد.

در ادامه بحث قدرت ابداع و ابتکار ادیبان اردو زبان ملاحظه شد و گفته شد که بنابر نیاز زمانه اصطلاحات جدید ادبی ساخته شد که در دیگر ادبیات‌های مرتبط با آن وجود نداشت.

زبان انگلیسی و تأثیرات آن هم، آن چنان در حال رشدند که بد نیست بگوییم امروزه نه تنها واژه‌های انگلیسی که برخی مواقع جملات کامل و مقوله‌هایی از آن زبان، عیناً در ادبیات اردو به خصوص در دنیای شعر و شاعری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای حفظ روابط خوب زبان فارسی و زبان اردو که زمانی به دختر زیبای فارسی تعبیر شده بود، سزاست که تلاش‌های عمده‌ای در افزایش ارتباطات چون گذشته صورت بگیرد.

منابع

- ۱- اکرام، خواجه، *اردو کی شعری اصناف*، دهلی، دریاکنج، ۱۹۹۹.
- ۲- جمال، انور، *ادبی اصطلاحات*، لاهور، نیشنل بک فاؤنڈیشن، طبع دوم، ۱۹۹۸.
- ۳- چوهدری، شاهد، *فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- سلیم اختر، *اردو ادب کی مختصرترین تاریخ*، لاهور، سنگ میل پبلی کیشنز، ۱۹۹۱.
- ۵- سندهی، میمن عبدالمجید، *لسانیات پاکستان*، اسلام‌آباد، مقتدره قومی زبان، ۱۹۹۲.
- ۶- سهیل احمد خان، سلیم الرحمن، *منتخب ادبی اصطلاحات*، لاهور، ۲۰۰۵.
- ۷- شفیع کدکنی، محمدرضا، *شاعری در هجوم متقدان*، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.
- ۸- شمیسا، سیروس، *انواع ادبی*، ویرایش سوم، تهران، انتشارات فردوس، چاپ نهم، ۱۳۸۱.
- ۹- صدیقی، ابوالعجاز حفیظ، *کشف تنقیدی اصطلاحات*، اسلام‌آباد، مقتدره قومی زبان، ۱۹۸۵.

بررسی اصطلاحات ادبی اردو ۵۱

- ۱۰- عظیم، سید وقار، *فن افسانہ نگاری*، اردو مرکز گنپت رود، دوسرا ادیشن، ۱۹۶۱.
- ۱۱- غالب، میرزا اسد... خان، *دیوان غالب*، تصحیح متن و ترتیب، حامد علی خان، لاہور، الفیصل ناشران و تاجران کتب، ۱۹۹۵.
- ۱۲- گری، مارتین، *فرہنگ اصطلاحات ادبی*، ترجمہ، شریف زادہ، منصورہ، تہران، پژوهشگاہ علوم انسانی، ۱۳۷۳.
- ۱۳- نقوی، سید با حیدر شہریار، سروش، سید نصر اللہ، *فرہنگ اردو فارسی*، دانشگاه اصفہان، ۱۳۷۳.
- ۱۴- نور الحسن نیر، مولوی، *نور اللغات*، ۴ ج، لاہور، سنگ میل پبلی کیشنز، ۱۹۸۹.
- ۱۵- نوری، محمد فخر الحق، *منتخب ادبی اصطلاحین*، لاہور، پولیمیر پبلی کیشنز، ۱۹۹۰.
- ۱۶- ہاشمی، رفیع الدین، *اصناف ادب*، لاہور، سنگ میل پبلی کیشنز، ۲۰۰۳.